

سوره قصص (۲۸)

مکی و شامل هشتاد و هشت آیه
به نام خداوند بخشنده مهربان

طسم . (۱)

این آیات کتاب روشن و روشن کننده است . (۲)

داستان موسی و فرعون را برای افرادی که ایمان دارند به حق بر تو می خوانیم . (۳)
فرعون در سرزمین مصر قدرت یافت و مردم مصر را چند دسته کرد . دسته ای از آن ها را
ضعیف می کرد ، پسرانشان را می کشت و دخترهایشان را زنده می گذاشت . او از خرابکاران
بود . (۴)

ما خواستیم بر کسانی که در زمین ضعیف شده بودند ، منت بگذاریم و آن ها را پیشوایانی سازیم و
آن ها را وارث زمین کنیم . (۵)
و آن ها را در زمین به قدرت برسانیم و به فرعون و هامان و لشکریانشان ، همان چیزی را که
از آن می ترسیدند ، نشان دهیم . (۶)
و به مادر موسی وحی کردیم که به موسی شیر بده ، و وقتی به حال او ترسیدی او را در دریا
بیانداز و نترس و غصه نخور . ما او را به تو برمی گردانیم و او را از پیغمبران می سازیم . (۷)

خانواده فرعون موسی را از آب گرفتند تا دشمن و مایه غصه آن ها شود . چون فرعون و
هامان و لشکریانش خطاکار بودند . (۸)

زن فرعون گفت : این بچه موجب شادی من و تو است ، او را نکشید ، شاید برای ما مفید باشد یا
او را به فرزندی بپذیریم ، در صورتی که توجه نداشتند که چه می کنند . (۹)
دل مادر موسی راحت شد . اگر به دل او نیانداخته بودیم که خاطر جمع باشد ، نزدیک بود مادر
بودن خود را آشکار کند . (۱۰)

مادر موسی به خواهر وی گفت : دنبال او برو . خواهرش رفت و از دور به او نگاه می کرد
و خانواده فرعون توجه نداشتند . (۱۱)

و قبلاً شیر دایه ها را بر موسی حرام کردیم . خواهر موسی به آن ها گفت : آیا خانواده ای را به
شما معرفی بکنم که او را برای شما نگهداری کنند و خیر خواه او باشند ؟ (۱۲)
به این ترتیب موسی را به مادرش برگرداندیم تا چشمش به او روشن شود و غصه نخورد و
بداند که وعده خدا راست است ، ولی بیشتر افراد نمی دانند . (۱۳)

چون موسی به حد بلوغ رسید و قوی شد ، به او حکمت و دانش دادیم . ما به نیکوکاران به این
طرز پاداش می دهیم . (۱۴)

موسی وقتی مردم شهر از او غافل بودند ، وارد شهر شد و دو نفر را دید که با هم زد و خورد
می کنند . یکی از آن ها از دسته او و دیگری دشمنش بود . کسی که از گروه او بود ، علیه دشمنش

از او کمک خواست و موسی او را با مشت زد و او را کشت. موسی با خود گفت: این کار، کار شیطان بود. او دشمن گمراه‌کننده و اضحی است. (۱۵)
و گفت: خداوندا، من به خودم ظلم کردم، مرا ببخش. خدا او را بخشید. خدا آمرزنده و مهربان است. (۱۶)

موسی گفت: خداوندا، به‌خاطر نعمتی که به من دادی دیگر هرگز پشتیبان گناهکاران نخواهم بود. (۱۷)

روز دیگر در حالی که می‌ترسید و مراقب بود، در شهر می‌گشت. ناگهان همان کسی که دیروز از او کمک خواسته بود، از او کمک خواست. موسی به او گفت: تو واقعاً گمراهی. (۱۸)
چون خواست به کسی که دشمنش بود حمله کند، او گفت: ای موسی، آیا می‌خواهی همان‌طور که دیروز یکی را کشتی، مرا هم بکشی؟ تو می‌خواهی در زمین زورگو باشی و نمی‌خواهی از اصلاح‌کنندگان باشی. (۱۹)

مردی از دورترین نقطه شهر در حالی که می‌دوید آمد و گفت: ای موسی، بزرگان دور هم جمع شده‌اند و مشورت می‌کنند که تو را بکشند. فرار کن، من خیر تو را می‌خواهم. (۲۰)
موسی با حالت ترس در حالیکه مراقب بود از شهر خارج شد و گفت: خداوندا، مرا از شر قوم ستمکار نجات بده. (۲۱)

چون به طرف شهر مدین رو آورد، گفت: امید است که خداوندم مرا به راه راست هدایت کند. (۲۲)

و چون به آب مدین رسید، عده‌ای از مردم را یافت که به حیوانات خود آب می‌دهند، و پشت سر آن‌ها دو زن را دید که گوسفندان خود را عقب می‌زنند. موسی به آن‌ها گفت چه می‌کنید؟ گفتند ما به گوسفندان خود آب نمی‌دهیم، تا وقتی که چوپان‌های دیگر خارج شوند و پدرمان پیرمرد سالخورده‌ای است. (۲۳)

موسی گوسفندان آن‌ها را آب داد. بعد به طرف سایه برگشت و گفت: خداوندا، من به هر خیری که برای من بفرستی احتیاج دارم. (۲۴)

یکی از آن‌ها، که با حیا راه می‌رفت، پیش او آمد و گفت: پدرم از تو دعوت می‌کند تا مزد این‌که گوسفندان ما را آب دادی به تو بدهد. چون موسی پیش او آمد و داستان زندگی خود را برایش شرح داد، او گفت: نترس، از دست قوم ظالم نجات پیدا کرده‌ای. (۲۵)

یکی از آن‌ها گفت: پدر، او را اجیر کن، چون بهترین مردی که می‌توانی استخدام کنی، مردی قدرتمند و امین است. (۲۶)

او به موسی گفت: می‌خواهم یکی از این دو دخترم را در مقابل این‌که هشت سال برای من کار کنی، همسر تو کنم. اگر ده سال را تمام کنی با میل خودت کردی، نمی‌خواهم بر تو سخت بگیرم. اگر خدا بخواهد مرا از افراد درستکار خواهی یافت. (۲۷)

موسی گفت: این قرارداد بین من و تو باشد. هر کدام از دو مدت را که تمام کردم ظلمی به من نخواهد شد و خدا بر قرارداد می‌بندد و کیل است. (۲۸)

چون موسی مدت را به پایان رساند و با خانواده‌اش حرکت کرد، از طرف کوه طور آتشی دید.

به خانواده‌اش گفت: صبر کنید، من آتشی دیدم، شاید از آن خبری برای شما بیاورم یا گل آتشی بیاورم تا گرم شوید. (۲۹)

چون پیش آتش آمد، از طرف راست بیابان، در جایی مبارك، از درخت ندا آمد که ای موسی، من خدا هستم، صاحب‌اختیار تمام مردم جهان. (۳۰)

عصایت را بیانداز. وقتی موسی عصا را انداخت و دید که مثل ماری حرکت می‌کند، پا به فرار گذاشت و پشت سر خود را هم نگاه نکرد. خدا گفت: ای موسی، برگرد و نترس، تو در امان هستی. (۳۱)

دستت را در گریبان‌ت ببر تا بدون هیچ‌گونه مرضی سفید بیرون آید و دست خود را برای رهایی از ترس به خود بچسبان. این دو تا دلیل (معجزه) از خداوند تو برای فرعون و درباریان او می‌باشد. آن‌ها قوم نافرمانی هستند. (۳۲)

موسی گفت: خداوند، من يك نفر از آن‌ها را کشته‌ام، می‌ترسم مرا بکشند. (۳۳)

برادرم هارون از من بهتر حرف می‌زند، او را به کمک من بفرست تا مرا تصدیق کند. می‌ترسم آن‌ها مرا به دروغ‌گویی متهم کنند. (۳۴)

خدا گفت: بازوی تو را به وسیله برادرت قوی می‌کنیم و به شما قدرت می‌دهیم و به سبب آیات (معجزات) ما بر شما دست نخواهند یافت، شما و پیروان شما بر آن‌ها غلبه خواهید کرد. (۳۵)

چون موسی معجزات روشن ما را برای آن‌ها آورد گفتند: این سحری است ساختگی، ما از پدرانمان چنین چیزی نشنیده بودیم. (۳۶)

موسی گفت: خداوند من کسی را که از طرف او برای شما هدایت آورده و کسی را که خانه آخرت متعلق به او است بهتر می‌شناسد. ستمکاران موفق نمی‌شوند. (۳۷)

فرعون گفت: ای بزرگان قوم، برای شما معبودی (کسی که از او بدون چون و چرا اطاعت کنید) غیر از خودم نمی‌شناسم. ای هامان، آجر درست کن و کاخی بلند برای من بساز تا من به خدای موسی پی ببرم. من فکر می‌کنم او دروغگو است. (۳۸)

او و لشکریانش در زمین به ناحق تکبر داشتند و خیال می‌کردند آن‌ها را پیش ما بر نمی‌گردانند. (۳۹)

ما او و لشکریانش را گرفتیم و به دریا انداختیم. نگاه کن عاقبت کار ستمگران چه بود. (۴۰)

آن‌ها را پیشوایانی ساختیم که مردم را به آتش جهنم می‌خواندند و روز قیامت کسی به آن‌ها کمک نمی‌کند. (۴۱)

لعنت را در این دنیا دنبال آن‌ها فرستادیم، و روز قیامت زشت‌تر خواهند بود. (۴۲)

پس از نابود کردن پیشینیان، به موسی تورات را دادیم که برای مردم وسیله بینایی و هدایت و رحمت باشد، شاید متوجه شوند. (۴۳)

وقتی مأموریت را به موسی دادیم، تو در طرف غربی کوه طور و شاهد نبودی. (۴۴)

ولی نسل‌هایی بوجود آوردیم و مدتی طولانی بر آن‌ها گذشت، و تو میان مردم مدین ساکن نبودی که آیات ما را بر آن‌ها تلاوت کنی. ولی ما مییم که پیغمبران را می‌فرستیم. (۴۵)

آن وقت که موسی را صدا زدیم، تو کنار کوه طور نبودی، ولی این رحمتی از خداوند تو است تا قومی را که قبل از تو پیغمبری برای آن‌ها نیامده از عاقبت کارهای خلاف بترسانی، شاید متوجه شوند. (۴۶)

اگر به علت کارهایی که می‌کردند مصیبتی به آن‌ها وارد می‌شد، می‌گفتند: خداوندا، چرا پیغمبری برای ما نفرستادی تا از آیات تو پیروی کنیم و از افراد باایمان باشیم؟ (۴۷)

ولی وقتی حق از طرف ما برای آن‌ها آمد، گفتند: چرا معجزاتی که به موسی داده شده به او داده نشده؟ آیا قبلاً منکر معجزاتی که به موسی داده شده بود، نشدند؟ گفتند: (تورات و قرآن) دو جادو هستند که از هم پشتیبانی می‌کنند و گفتند: ما هیچکدام را قبول نداریم. (۴۸)

بگو: اگر راست می‌گویید، کتابی از طرف خدا بیاورید که از این دو کتاب (تورات و قرآن) بهتر راهنمایی کند تا من از آن پیروی کنم. (۴۹)

اگر حرف تو را قبول نکردند، بدان که آن‌ها از دلخواه خود پیروی می‌کنند. چه کسی گمراه‌تر از کسی است که بدون هدایت الهی از دلخواه خود پیروی کند؟ خدا ستمکاران را هدایت نمی‌کند. (۵۰)

ما برای آن‌ها سخنان را به هم پیوستیم، شاید متوجه شوند. (۵۱)

کسانی که قبلاً به آن‌ها کتاب دادیم به آن ایمان می‌آورند. (۵۲)

وقتی بر آن‌ها خوانده می‌شود، می‌گویند: به آن ایمان آوردیم، آن حقیقتی از طرف خداوند ما می‌باشد. ما قبلاً هم تسلیم خدا (مسلمان) بودیم. (۵۳)

پاداش آن‌ها به علت صبری که داشتند دوبار داده می‌شود. آن‌ها بدی را با نیکی پاسخ می‌گویند و از آنچه روزی آن‌ها ساخته‌ایم انفاق می‌کنند. (۵۴)

وقتی سخن بیهوده‌ای می‌شنوند، از آن رو بر می‌گردانند و می‌گویند: کارهای ما مال ما و کارهای شما مال شما است، سلام بر شما. ما خواهان افراد نادان نیستیم. (۵۵)

تو نمی‌توانی هر کسی را که دوست داشته باشی هدایت کنی، ولی خدا هر کس را که بخواهد هدایت می‌کند. او هدایت‌شدگان را بهتر می‌شناسد. (۵۶)

گفتند: اگر با تو از راه صحیح پیروی کنیم ما را از سرزمینمان بیرون می‌کنند. آیا آن‌ها را در حرم امنی جا نداده‌ایم که هر نوع محصولی به آن آورده می‌شود؟ این رزقی از طرف ما است، ولی بیشتر آن‌ها نمی‌دانند. (۵۷)

اهالی شهرهای زیادی را، که وسایل زندگی مردم آن‌ها را سرمست کرده بود، نابود کردیم. این خانه‌های آن‌ها است که بعد از آن‌ها فقط عده کمی ساکن آن شدند، و ما وارث آن بودیم. (۵۸)

خداوند تو مردم شهرها را نابود نمی‌کند مگر این‌که فرستاده‌ای در مرکز آن بفرستد که آیات ما را بر مردم تلاوت کند. ما فقط شهرهایی را که اهل آن ظالم هستند نابود می‌کنیم. (۵۹)

چیزهایی که به شما داده شده، وسیله استفاده و زینت زندگی دنیا است، در صورتی که پاداشی که پیش خدا است بهتر و ماندنی‌تر است. آیا نمی‌فهمید؟ (۶۰)

آیا کسی که وعده پاداش نیک به او داده‌ایم و به آن می‌رسد، مثل کسی است که او را از وسایل

زندگی دنیا بهره‌مند کرده‌ایم و روز قیامت احضار می‌شود؟ (۶۱)

روزی که خدا آن‌ها را صدا می‌زند و به آن‌ها می‌گوید: کسانی که خیال می‌کردید شریک من هستند کجایند؟ (۶۲)

کسانی که قرار عذاب آن‌ها ثابت شده، می‌گویند: خداوند، این‌ها کسانی هستند که ما گمراهشان کردیم، همان‌طور که خودمان گمراه بودیم. ما از آن‌ها بی‌زاری می‌جوییم و به تو پناه می‌بریم. آن‌ها ما را بندگی نمی‌کردند. (۶۳)

به آن‌ها گفته می‌شود: شریکان خودتان را صدا بزنید. آن‌ها را صدا می‌زنند ولی آن‌ها جوابی به ایشان نمی‌دهند و عذاب را می‌بینند و آرزو می‌کنند که کاش هدایت می‌شدند. (۶۴)

روزی که خدا آن‌ها را صدا می‌زند و می‌گوید: جواب دعوت پیغمبران را چه دادید؟ (۶۵) در آن روز تمام خبرها از یادشان می‌رود و از هم سؤال نمی‌کنند. (۶۶) اما کسی که توبه کرده و ایمان آورده و کار صحیح کرده، امید است که رستگار باشد. (۶۷) خداوند تو هر چه را بخواهد می‌آفریند و انتخاب می‌کند. آن‌ها اختیاری ندارند. خدا پاک و بالاتر از چیزهایی است که شریک او می‌سازند. (۶۸)

خداوند تو آنچه را در دل مخفی می‌کنند و آنچه را آشکار می‌کنند می‌داند. (۶۹)

او خدا است. **معبودی (کسی که بنده و مطیع محض او باشید) غیر از خدا وجود ندارد.** در دنیا و آخرت ستایش به او اختصاص دارد. **فرمان هم متعلق به اوست و به سوی او برگردانده می‌شوید.** (۷۰)

بگو: نظر شما چیست؟ اگر خدا شب را تا روز قیامت طولانی سازد، آیا معبودی غیر از خدا وجود دارد که روشنایی برای شما بیاورد؟ آیا نمی‌شنوید؟ (۷۱)

بگو: اگر خدا روز را تا روز قیامت طولانی کند، چه نظری دارید؟ آیا معبودی غیر از خدا هست که شب را برای این‌که در آن استراحت کنید برای شما بیاورد؟ آیا نمی‌بینید؟ (۷۲) یکی از رحمت‌های خدا این است که شب و روز را برای شما قرار داد که در شب استراحت کنید و در روز به دنبال روزی بروید تا شکرگزاری کنید. (۷۳)

روزی که خدا ایشان را صدا می‌زند و می‌گوید: شریک‌هایی که برای من تصور می‌کردید کجا هستند؟ (۷۴)

از بین هر ملتی شاهدهی جدا می‌کنیم و می‌گوییم: دلیل خود را بیاورید. و خواهند دانست که حق متعلق به خدا است. آنچه به هم می‌بافتند برای آن‌ها وجود ندارد. (۷۵)

قارون از قوم موسی بود و به آن‌ها ظلم می‌کرد، و گنج‌هایی به او داده بودیم که حمل کلیدهای (صندوق‌های) آن برای افراد نیرومند هم سخت بود. وقتی قومش به او گفتند: **خودت را گم نکن، چون خدا افراد مغرور را دوست ندارد.** (۷۶)

و با آنچه خدا به تو داده دنبال خانه آخرت برو و سهم خود را هم از دنیا فراموش نکن، و همان‌طور که خدا به تو نیکی کرده تو هم نیکی بکن، و در زمین دنبال فساد نگرد، **چون خدا عوامل فساد را دوست ندارد.** (۷۷)

قارون گفت که آنچه به من داده شده به علت علم خودم بوده. آیا نمی‌دانست که خدا نسل‌هایی را

قبل از او هلاک کرده بود که نیرومندتر و ثروتمندتر از او بودند؟ از گناهکاران درباره گناهشان سؤالی نمی‌شود. (۷۸)

قارون آراسته با زیورهای خود به میان قومش رفت. کسانی که دوستدار زندگی دنیا بودند، گفتند: کاش ما هم ثروتی مثل آنچه که به قارون داده شده داشتیم. او سهم بزرگی از مال دنیا دارد. (۷۹)

کسانی که حقیقت را می‌دانستند، گفتند: وای بر شما، پاداش الهی برای کسی که ایمان آورده و کار درست کرده بهتر است و فقط افراد بااستقامت به آن می‌رسند. (۸۰)

ما قارون و خانه‌اش را در زمین فرو بردیم، و غیر از خدا کسانی وجود نداشتند که به او کمک کنند و خودش هم نمی‌توانست کاری برای خود بکند. (۸۱)

کسانی که دیروز آرزوی این را داشتند که جای او بودند، می‌گفتند: وای، مثل این که خدا روزی را برای هر يك از بندگان که بخواد فراخ یا تنگ می‌سازد، اگر خدا بر ما منت نگذاشته بود ما را هم در زمین فرو می‌برد، مثل این که افراد بی‌ایمان رستگار نمی‌شوند. (۸۲)

این خانه آخرت است، آن را برای کسانی ساخته‌ایم که در زمین خواهان برتری و فساد نیستند. پایان کار به نفع افراد پرهیزکار است. (۸۳)

هر کس کار خوب بکند پاداشی بهتر از آن دارد، و کسی که کار بدی بکند مجازات بدکاران فقط به اندازه کاری که می‌کردند خواهد بود. (۸۴)

کسی که رساندن قرآن را بر تو واجب کرد، تو را به معاد برمی‌گرداند. بگو: خداوند من کسی را که هدایت آورده و کسی را که در گمراهی آشکاری است بهتر می‌شناسد. (۸۵)

تو امید نداشتی که قرآن جز به لطف خداوندت به تو وحی شود، بنابراین پشتیبان افراد بی‌ایمان نباش. (۸۶)

تو را از آیات خدا، بعد از این که به تو نازل شد، باز ندارند و مردم را به راه خداوندت دعوت کن و از افراد مشرک نباش. (۸۷)

و با خدا معبود دیگری را مخوان. معبودی (کسی که انسان در مقابل او احساس یا ابراز کوچکی بکند و از دستورهایش بدون چون و چرا پیروی کند) غیر از خدا وجود ندارد. هر چیزی از بین رفتنی است غیر از ذات او. حکم کردن (فقط) مال اوست و به سوی او برگردانده می‌شوید. (۸۸)